

قرن بیستم

صاحب امتیاز و نویسنده اساسی : د. میرزا محمد علی

متمنیای

دولت ترک را کول زند

انگلیس ها نیرنگ خود را بکار بردند

انگلیس ها برای کول زند دولت ترک را نیرنگ کرده و انتظار نتیجه گرفتارانی را برای اغفال جوانان شجاع و قشون قاپوچی ترک لشکر نهایی کشیدند حسن این نقشه و این بوده چند برای سیاستمداران بریطانی کبر و سایر متفقین این بود که در بدو طرح ویزی آن خاصه نیزمندانها اگر از قبول سر بلندی می کرد تقویا مورد دلالت واقع میگردد

ان گفته این است : در موقعی که قشون قاپوچی ترک بطور دلخواه بر یولان مسلط و جیزی مامند بود که یکبار قاپوچان تمام گردم و دیگر دولت متفقین در انجا یکی هفت افتد پگاه نشد که طرح شد تشکیل گرفتارانی لوزان بود و نهایی ها را بومده قشون می پیشداد قطع و در آن مجلس دعوت میکردند بدین است اگر موافقت آنها صحت داشت و دولت ترک نمرد میکرد نمایندگان اصرار می داشت بخود سری و زورگویی معرفی شده و مورد می گونه ملات واقع می گردید

این بود که ترکها بناچار جنگ با یولان

حقیقتا مقام و نیرنگ های انگلیس ها را میتوان شمرد

با وجود این چه نیرنگ های متفقین ما از پیش آمد های دایمی آینده بکال امیدواری انتظار داریم که عواید مائ آری برای بشریت سیاست اقوام مشرق زمین مهیا و آماده سازد نویسنده مقالات سیاسی م ت

مجله بهار

شماره ۱۲ مجله بهار منتشر شد قیمت ۲۰ قران
 محل فروش : خیابان لاله زار - معازنه روشنائی
 خیابان چراغ برق - دواخانه غریب

فهرست مندرجات - بهار بگذرد - راحت و ثروت - تاریخ فلسفه - نیروی انضام - فردوس مرقود - زور و حق - کنش حیوانات - در اطراف یک عین - الهوه فقر - فشار استبداد - قیام - تنوع - سر گذشت یک محرم

بلاوه این شماره فهرست دوره دوم مجله را کاملا حاوی است

مجله بهار بقدری معروفست که محتاج تقریظ نیست ولی ما برای آنکه پرورد اجناسانی کرده باشیم مشرقین قرن بیستم را قرائت آن آنگاه آوسیه مبتلاییم خاصه ارباب پرورین که از همه جهت شایسته آیین است

متمنیای

بدقت مطالعه کنید

کار بوری آلهای تازه

آدمهای تازه برای کار

(۳)

آخر مقال گذشت این بود که این آدمهایی که امروز مرجع افلاک ملون و آزادینوایی هستند همه از رجال روز انقلابند از عواید هیاهوی انقلاب و فقط در این صحت استدلالت این ها می توانست در فردای انقلاب نیز میدان دار باشند آنها انما می هستند که های و هو کرده و مردم را اغوا کرده اند که حیا و کثند تا رزید کینه استبداد از این پرورد و عادت و رسوم آن دره سپری کرده

این مقاله نصف انقلاب است یک نصف دیگر لازم دارد تا انقلاب تمام شود بلکه این معامله است انقلاب است یک رویه ای انقلاب لازم دارد که این اشخاص نمی توانند عواید آن رویه باشند و آن ایجاد رسوم و عادات و [قوانین] تازه است در هر قاسر ملالت بجای عادت عو شده

این اشخاص نمی دانستند و نمی توانستند یا اگر کرده اند خیلی ناقص بوده این بود که دو سه سال بعد از انقلاب اغلب عادات و اطوار کینه استبدادی که از بین رفته بود دوباره مراجعت نمود

فرض از این بیانات اینک باید این عده که از بدو مشروطیت تا کنون مرجع تقلید آزادی خواهی بوده اند بگشند و یک عده از آدمهای تازه که به تندی و حرارت روز های اول آن اشخاصی باشند و بلاوه کار هائی هم که آنها آن روز هم نمی دانستند و نمی توانستند از آنها ساخته باشد جلو بیاورند تا دانه

سوزن آنت کسمیون

سازو آرسون

آنها که تا بحال ملی و آزاد بخوایه مانده و در واقعیکه عواید ارتجاع فراموش آزادی را لک زده اند به دست و پا افتاده و اگر توانسته اند جلو گهی نموده ولی بواسطه کندی کلا از عده پیرون ایامه اند و در اثر گندی آنها عواید ارتجاع نشو و نهاده همه آنها را بسوزن کرمانفون تشویه نمودم

ولی ایها قابل نفرت و شایسته پرهیز نیستند آنها که در بدو مشروطه و انقلاب انقلابی تمام عیار و آزاد بخوایه با حرارت و یک بوده اند و امروز در عداد ایادی عواید ارتجاع پشمار می آیند آنها شایسته نفیرین و قابل پرهیزند آنها را مجبورم که بسوزن از سوزن سوزن سوزن تشویه نمایم

سوزن از سوزن سوزن سوزن تشویه نمایم

داخل شریان سفلی شد طویلی است آن مقدار دوائی که از روزه آن داخل خون سفلی میشود برای آن مرد سفلی نافع است و در نتیجه آن سوزن را می توان یک عامل کافی دانست ولی در همان عمل آن سوزن آلوده با بکریب سفلیس گردیده و چون خارج میشود یک آنکه آن سوزن و پله بست

و همین طور آنها که در بدو انقلاب در آزادی آرشحانی بر علیه استبداد و حکومت خود سری داشتند برای ازایام نافع بودند

و مسافله در نتیجه مبارزه با عواید استبداد پس از چند سالی خوی آنها را گرفته و عادت و اخلاق و موقعیت های آنها را پشندید و بخیال از برای رفاهی در ویت آنها افتاده و بالاخره مراجع شدند

انها جان هائی هستند که حکومت مقتدر و دیکتاتور را طالبند

انها جان هائی هستند که بطرفدار زمامداری و توفیق الدوله و قوام السلطنه اند

انها جان هائی هستند که در بدو مشروطیت یک آزاد بخوایه لایق بودند و امروز در نتیجه جالدهای از عواید مرجع ارتجاع یک مرجع متعوی شده اند

انها جان هائی هستند که با سابقه آزاد بخوایه با نهایت بی شرمی برای توفیق الدوله و قوام السلطنه سینه میزنند

انها جان هائی هستند که تا هفت هشت سال قبل لات بردند و در گوشه یک اتاق نیمه فروش در نهایت فلاکت بسر می بردند و با بدبختی سرانی و دنا گویی امرار معاش می نمودند و امروز بک دارند زنده کالی مرتب و سبج دارند خانه در شهر دارند عمارت در شیران دارند همه جا بیا همه جا برو واسطه حکومت ایفتمه وسیله وزارت آند

این اشخاص همه معصومند عده نایا بگشند همه بایماند و نهاس آنها با چه موجب ذیانت هائیکه سوزن سوزن سوزن بک مرتبه که آلوده با بکریب سفلیس شد دیگر نهاس آن با شریان مرد سالمه مشغول است

اینها را گفته این سوزن را هم زکشته فلکدارم که این اشخاص خودشانرا حائل میدانند بیکریب سفلیس بیا حکم کرده است که استخوانه کتیم و سابقه از دیگرانی را سرمایه تجارت و کسبو نهایی

خطی ایبه به بختند

ان ها عائل نیستند بیکریب سفلیس

اگر حائل بودند یک قدری فکرمی کردند و کمر زرق و برق اشرف را

نمیخورند انسان مژ چقدر بیخورد انسان یک شکی دارد که پیش از یک مشت غذا

جا ندارد

در آن شک می توان بدست آورد
 از برای این که به وقت آن خالی باشد
 هر چه از این قبیل بریزند این قائم
 است و هیچ شکوه ندارد برای چاکه یک
 مدت با نور و اوج آبرو و شرف و
 وجدان و حیثیت همه چیز را فدا نمود
 و قربانی گردید
 اندکس که این قبیل اشخاص احوال
 درجه بی عقاید و سودشان را نهایت درجه
 قابل می دانند
 یکی از عناصر برجسته این طایفه که
 از ذکر اسمش ملاحظه بفرمایید ده سال
 قبل بقدری محبوبیت داشت که مردم او را
 می پرستیدند و هر کس می خواست در
 طایفه اخلاص گذارد با او تعلیم می نمود
 در تمام نقاط دور و نزدیک این مملکت
 قداشهای بسیار داشت هر کس با سلام
 میداد و عیال می شایید در مجالس افتخار
 میگردد که بفرمان . . . سلام داد و
 عیال شایسته تمام اینهمه افتخار و اهمیت و
 محبوبیت را به چند هزار تومان پول و قوق

الدوله خانی . قوام السلطنه و تاج فروخت
 و سودش عیال میکنند که در این معامله
 مالت گزیده است و عیال بخرج داده
 زهر بپاشی !!
 همان آدم امروز اگر به کج اسلام بگوید
 تا پول بدهد عیال بخورند شاید این
 آدم قائل است ؟
 انسان مگر چقدر بخیر و بد کرد چقدر
 می پرورد که از همه مقامات ملاری برای
 یک مذهب مادی صرف نظر نماید
 برای اینها همه جمله معترضه بود
 غرض از ذکر این مظهر این است
 که برای دوره شده مجلس باید ادعای
 تاز و عناصر تازه نفس پاک که در تاج
 تنده باشد و در ضمن کند همه نباشند
 انتخاب کرد شاید در نتیجه رسوم آزادی و
 اخلاق حکومت شوری که در این دوره
 اثری از آثار آن مرئی نیست بقادر
 گردد

رسمی راجشی

ضلع عقونیه بر علیه میکروب پلید پیرو پاکانده و ثوقی الهی له

حضرت آقای هشتی
 مدتی بود میل داشتیم عقیده خود
 را در باب انقلاب ضمیمه عرض ادرات
 نمایان نموده اندام دارم بالاخره امروز
 موافق مقصود شدم . اینک عقیده من
 البته تصدیق خواهم فرمود که عقیده از اوست
 امروزه مسئله که همبیت پیدا کرده و
 دل های مردم را تشنه خون کرده و پیشه
 ها را برای مشاهده بینا نموده و کوش
 ها را برای شایان شکاکه خیانت کاران
 دفرا کرده همانا مسئله انقلاب است . و
 موافق مسئله تردید و شبهه برای احدی باقی
 نیست که بکانه و شبهه و راه بر منزل سعادت
 انقلاب است .
 ولی عقیده بنده در باب انقلاب .
 انقلاب برای مملکت ها و این محیط فاسد
 که قسمت اعظمش کفر و تاراج و فساد
 هستند زود است . البته یک برهان مقنع
 و دلیل قاطعی میخواهد تا قانع شویم .
 میفرمایند چرا زود است و علت زود بودن
 چیست ؟
 جزئی مراجعه بنساخت انقلاب کبیر
 فرانسه رفع شبهه از برای همه خواهد نمود
 یعنی در عصری که انقلاب فرانسه شروع
 شد مردمش انقلاب در صد با مواد
 و آتشا حقوق خود بدو و قایل اندازد
 مشکلی بود آلت دست این و آن بشوند .
 و نود با بهارات آخری اکثریت ملت
 فواید بود که آزاد پدیا آمده و فزادهم
 باید در دنیا زنگالی کرد .
 و هیچ وقت خدا با پیرو خدا ننگه
 است بنده مطاع یک مشت مردمیکه سب
 اسایش و آزادی از مردم نموده و جز
 خود پندگی و خود پرستی و نابین آینه
 و تحزب مداسکت و قهر ملت مقصود

و نظوری ندارد باشند . پس این بود که
 انقلاب شروع شد
 و در نتیجه کثرت و خون ریزی
 های فراوان شاهد آزادی و فرشته حریت
 را در آغوش کشید ارامش و سعادت را
 جای گزین حرج و مرج و بدبختی نموده
 و خود را در جامه مال یک ملت خوش
 بخت و مرفی نمودند . اما انقلاب در ایران
 البته در مملکتی که صد یک مردمش با واد
 باشند و کیفیت و فلسفه انقلاب را نتوانند
 تمیز بدهند و آلت دست رجال پوسیده و
 مردمالیکه زور و اجاب و با اشخاصی که
 صرف برای شهوات نفسانی و خیالات خود
 پرستانه خویش کار میکنند و مقام شخصی
 را به نفع عمومی ترجیح میدهند جز بکار
 سنگینی دوش جامه پیش بپسند .
 البته این انقلاب حسن اثر نخواهد
 بخشید بلکه نتیجه به کس خواهد بود .
 چرا ؟ برای اینکه کشتی مملکت در
 دست خود این ناخداان بی کفایت و بی
 مفر و ناقابل است
 این مملکت امروز حال یک مریض و
 دارد که مدتی بپری و رفجور و ضعیف
 و فا توان و قادر به حرکت نیست البته
 اگر از این مریض قصد کنند بطور حتم
 و بلا شیم علاج خواهد شد . پس راه
 انقلاب از کجا است و چطور میتوان دست
 های خیانت کاران را که مثل چنگال سچا
 درنده در بدن این ملت بپنجه فرو کرده
 اند قطع نموده . بنده از شما حدیث
 هستم که باید انقلاب را درس خوانده ها
 مقدس اش را توبه نمایند و فعلا پروکاز
 لازم دارد .
 یعنی باید اذهان مردم را باز کرده
 و خانه کان وادی حیرت را بیدار نموده

انقلاب را با دست ها بدان حقیقت عناصر
 صالحی که خیانتان خدمت بمملکت باشد
 شروع نموده . البته نتیجه این انقلاب
 سعادت عمومی و اسایش ملی خواهد بود
 اما عقیده بنده در باب وثوق الدوله و برادر
 والا تبارش قوام السلطنه . گذر کسی در
 این مملکت یافت میشود که خیانت های
 وثوق الدوله را نسبت باین مملکت ننهد
 یعنی اگر از یک مولود جدیدی که تازه
 بسخن آمده باشد سؤال نمائیم که وثوق
 الدوله چطور آدمی بود و در بلاد کجای قرار
 روشنی که شایسته را در شکفت بپندازد
 خواهد گفت کنت خانی مملکت معلوم
 شد که هیچکس نیست که در خیانت های
 این شجره سینه شیه و تردیدی داشته
 باشد همین طور جسد والا تبارش در جاک
 مرو . از بسکه خیانت پیشه بود بالاخره
 چقدر فرزندان ایران را تشنه راه بی فکری
 خود نمود . حال وثوق الدوله صد ها
 فرسنگ از این محیط دور است ولی
 خیانت همواره ملوسه این مملکت بوده و
 هست .

و باز اتنی بیساران و مزدورانش
 دقیقه راحت نیستند . و مشغول پروکاز
 و نظیر او هستند . ولی غافل از این
 که احساسات قلبی عناصر صالح را نمی
 توان سفته کرد . باز هم بدقیقت عشق
 از اعشار سرق های هاکبنت خود را در
 مملکت طرح می کنند . و اما برادر
 مهربانش همه بداند و خود قوام السلطنه
 هم بخوبی می داند که توقف از در کابینه
 آقای سید شیخ الدین یک افتخار و یک سعادت
 غیر متظلمانی بود . بقیه دارد م . خبری

در سنجش

خلاصه جلسه پرم بگشبه ۹ دلو ۱۳۰۱
 صورت جلسه یوم قبل قرائت و پس از
 مختصر اصلاحاتی تصویب گردید
 آقای میر سید حسن خان تاجنده باورجهستان
 — شرح مبسوطی راجع به خراب کاری
 ها و اوضاع در همه بلوچهستان اظهار داشته
 و بالاخره تقاضای عطف توجه اولیاء دولت
 را بدان حدود نموده و عقیده شان این بود
 که با وسعت و اعمت بلوچهستان و از انجا
 نظر اعتبار اوضاع تجاری و زراعتی لازم
 است سکه چهار نفر نماینده از آن جا
 منتخب شود
 آقای پور رضا بن تاجنده اظهارات ایشان
 شرح مطولی ایراد نموده و از سرور
 احساسات آقای میر سید حسن خان و سایر
 آقایانکه با وسعت نقاط دور دست مملکت را
 در نظر دارند اظهار تشکر نموده و در خصوص
 اعتبار و اهمیت نقاط بلوچهستان و خارج فارس
 توضیحات دادند .
 آقای رفیعی — خبر از کمیسیون
 فوائد عامه در خصوص مأموریت و طای
 قرائت میشود
 ماده دوم — انتخاب گانه از این
 قانون د می روزی همگوم بکس صدیک
 حقوق یک برج خواهد بود

در این موقع پیشنهادات متعددی از
 طرف آقایان نمایندگان شده و رد گردید و
 از ایرادات بسیاری از طرف بعضی شده
 و غیر کمیون جواب ایشان را دادند تا
 بالاخره تصمیم قطعی حاصل شد که در شش
 ماه اول برای هر یک روز تخطی از این
 قانون صد تیر از حقوق یک برج کسر خواهد
 شد و در شش ماه ثانی برای هر یک
 روز تخطی از قانون مقرر صد یک حقوق
 یک برج کسر شود
 شاهزاده نصرت الدوله تفسیر ذیل
 را پیشنهاد کردند که جزو مواد شود
 تفسیر — مأمورین خارجیه دولت از
 این قانون معذنی خواهند بود
 و برای اثبات علت آن توضیحاتی
 دارند

مخبر کمیون ایراداتی در این
 خصوص نموده و بالاخره رای گرفته و
 تصویب نگردید
 در این وقت ماده سه مجدداً قرائت
 نموده و در خصوص چهار ماده قانون
 مزبور رای گرفته و تصویب شد
 پس از آن راهپورت کمیون بوجه
 در خصوص برقراری شوریه در حق و رات
 مرحوم سید حسین اردبیل قرائت و چون
 مخالفی نبود با ورقه اخذ رای نموده
 و با اکثریت ۶۶ رای تصویب گردید
 سپس از کمیون راجع پورته آقا
 سلیم سیک قرائت گردید
 آقای شیخ اسماعیل اظهار داشتند که دولت
 بجه مدرستی بسند خروار جنس در باره
 آنها ممن کرده است
 آقای شیخ العزیز زاده — این
 سید خروار جنس حق الارضی ورثه آقا
 سلیم سیک است که در ازای ۶ بارجه
 املاک که بقصدی وزارت مالیه در زمان

فوجمل شاه من غیر حق دولت از ایشان
 گرفته اینک دو سال است که بدار سبند
 خروار جنس در باره آنها مقرر و پرداخته
 شده است و بالاخره لایحه دولت اقراست
 نموده و آقای سید المحققین مخالفت نموده
 و شاهزاده محمد ولی میرا عقیده داشته اند
 که بکمیون مراجعه شده و با توضیحات
 لازمه صورت داده شود آقای سید عبدالوهاب
 اظهار نموده که اگر دولت در ضابط این
 املاک ذیقعی نبوده پس باید املاک را مسترد
 داشت و الا وضع مقرری در باره ایشان
 موضوع نخواهد داشت و بالاخره بر حسب
 پیشنهاد مسویه آقای حائری زاده راهپورت
 بکمیون رجوع گردید تا با توضیحات لازم
 مودت دهند
 دستور جلسه آینده لایحه گوگرد و
 نمک و قانون شورای دولتی معین شده
 جلسه حتم گردید

آقای مدیر محترم
 احتراماً شرح مصاحبه را که رفیق
 چیرین در روز ورود بسنگر با نمایندگان
 جراند نموده است برای استحضار آن
 ارسال میدارد بدین است که اداره جریده
 فرامه در درج و استقاده خبری از آن از
 است .
 دائره مطبوعات نمایندگی
 وزیر عتقار دولت جمهوری سوسیالیستی
 فدراتیو شوروی روسیه ایران
 متاسفانه بواسطه ضیق صناعات از درج
 مصاحبه مزبور معذوریم و یقین داریم
 که در آرزو جراید امروزه اندر خواهد بود
 و از همین رو عدم درج آن برای ما چندان
 اسفناک نیست

صفحه ۱۰

چون شیون شیرین باخر رشده همه پادشاهان دست حارا با این دروه
 با آداب قدیم ایران خدمت نموده شروع بخواندن این درود می نمایند
 (درود بر روان يك شت زرتشت)
 (موهی این درود را میرزا حسین خان دیبانه موزیک ساخته)
 زرتشت - ایران خراب است ای روان يك - زرتشت
 این کشتی در گرداب است حیث از این آب و خاک زرتشت
 آب و خاک که يك و جب ویرانی
 در آن نبوده هیچ عصر و زمانی
 اب و خاکی که مد عزت دنیا است پرورد دست و مزد شمشیر ماست
 اکنون چنان روی و بویانی نموده بویانه نموده
 که کس نگوید این ویرانه ایران بوده ویرانه ایران بوده
 آه پیر آسمانی - زرتشت تو بر ایران و ایرانی
 يك نهانی - زرتشت
 دست مایه امان يك توحه بقت بزدان سر به پریش نیم بر خاک تو
 سعادت ایران - ایران
 از ستوده روان تو ما خواهانیم
 تجلی روان شت زرتشت
 چون درود با آخر رسد که يك يك دیواری کاذب آن يك دلیلی

الکلیات

هیئت وزراء

دیروز جلسه هیئت وزراء از قبل از ظهر تا غروب در هیئت تشکیل شده مشغول رسیدگی به امورات بودند

۲۶ دلار از شاهزاده واپس میسر شد

جای از رؤساء و محترمین نظام به تلگرافخانه آمده از تعذبات مأمورین مالی تلگرافخانه مقامات عالی مظلوم و محسن مستحق چون تلگراف خانه ملی برای آن اجتماع جانداره از محسن حکومت تقاضا شد که بهر نحو ممکن است آنها را از محسن خارج نماید رئیس کابینه و رئیس نظریه را فرستاده اند با آنها معقول مذاکره مستند تا چه پیش این کلام خرداوی ۱۵ تومان جو ۱۲ تومان است

وود

دیروز مأمورین خان کان طرف وزارت جلیله مالی برای تعیین ادارات مالیات مستقیم و غیر مستقیم و رسیدگی به شکایات اهالی از امین مالی مأمور شده دو روز است او را هم شده و مشغول تعیین و رسیدگی است هوا امروز معتدل است

از استراحت اطلاع میدهد

یک نفر نظامی در بازار با شخص بقالی در موضوع خرید جاسی طرف میشود واپس از قضیه را به یاور وحد خان حکمی ردیفی ارجو میدهد نظامی و بقال را عاقله میبایند چون طرفین قصیر داشته اند می دو نفر را در سرباز خانه با حضور تمام

صفحه ۱۱

و نشان میدهد که بر طاق آن یک جسد رب النوع پیدا است محو گردیده روح زورقت با جامه - موی سفید و کپه های قانکس و ریخته بایک قهقهه المکونی و حرکت بیبرری پیدا میشود و شروع بخواندن این ابیات میشود و احواله همچون روح حرکت میباید

من روان پاک زورتنم که بستو دند هان

پیش آهنگ همه دستوریان و مؤبدان

من سخن آرای دستور مبادم همی

آنچه باید داد رهبری دادم همی

کار نیک و گنت نیکو ودل پاک این نداد

کوش ایرانی به بد بختی امروز لوفنداد

ای جوان مردان عالمگیر خفته در مشاک

نامتانی رخسده در اتفاق و خود در زیر خاک

جایداره هر چه دلتکید از ایران کنون

زین پسرهای در آورده پدران خود برون

جیف نبود زاده کان خسرو کشور گشای

دست بر شمشیر نا پرده در آبدی زبای

خبره کی بنگر که در غرب زمین غوغایاست

این همگوید که ایران از من ان گوید زماست

افراد بهر یک یکصد شریه شلاق زدند

محسن

ایضا از شاهزاده ۲۶ دلار

دیروز از طرف کابل حکومت رئیس کابینه و رئیس نظریه و رئیس بلای امداد رؤسای نظامی معصن تلگرافخانه را از پیشی کردند که بروند میان شهر مازنی بگیرند از محسن خارج شوند و راضی نشدند رفتند قوری مراجعت کردند اظهار داشتند از طرف رئیس مایه و تمام قیدی امیری آنها رفیده مجرد در تلگرافخانه محسن شدند

گندم خرداوی بازده تومان جو دوازه تومان نیم است

ورود به حدان

۲۸ دلار از حدان اطلاع میدهد

اتقی امیر لشکر غرب با تجلیل و احترامات لازمه از طرف تمام طبقات و پیش و اورد حدان شد و از قبل عرضیست

۵۰۰ اخبار دیگر از حدان حاکی بر عدم رضایت و نفرت عموم از حکمران حدان اداره رسیده است که مسا بواسطه ضیق صفحات از درج آن معذوریست فقط نظر دولت را جلب نموده و در هر چه زود تر تدارک رضایت اهالی آنها را انتظار دارند

مساکره اقدام

روز شنبه آینه قبل از ظهر هیئت نصفه تشکیل می شود و مدیر اقدام را عاقله می نمایند

نظام و شکایات

قریب یکصد نفر از اهالی پشته و اوج بوخ بواسطه کثرت مالیات به پایتخت آمده اند مقامات مربوطه شکایت و نظام قسوده اند ما نظریات اولیای امور را برسدگی شکایات اهالی نشاند جواب اینها که هر چه زود تر بهر ایش رعایا رسیدگی نمایند

اقای مدیر عزم جریده ملی قرن بیستم معنی است این چند سطر را در اولین شماره زوج بنمایند

مگر در یکی از جرائد میخواندم اشخاصیک بر علیه قوام السلطه قیام کرده اند آنها یکمشت حوچی و شهادت میداد که میخوانند مملکت را از وجود [یکمشت رئیس الوزراء فعال] بی بهره بگذارند چون یکی از مخالفین قوام السلطه خود بلند بودم اکنون میخوانم از نویسنده انقلاب سگوال کند چطور شد که در شماره ۹۷ روز نامه خودتان می نویسد ؟

(عجب اینست که طرفداران سابق و ازاد بخوانان و جوانان محض و روحا حاضر و معای حمایت از این کابینه ایستند)

از اینجمله بهمدیق خودتان واضح شد که اقدامات بر علیه قوام السلطه جانی بر ازاد بخوانی و از روی عقیده بوده است برای اینکه در زمان تصدی ریاست وزرائی او جز خیالات و پرده دادن ناموس مملکت چیز دیگر از او مشاهده نمیشود و میبایست اینک میدیدیم از ذوق مزدور او میخواند خیانت های وثوق الدوله را از خاطر ها می نمایند :

برای اینکه میدانیم که از میراث معتمد السلطه بنبراز ده هزار تومان قرض چیزی از برای آنها باقی نمانده بود :

و در مدت هشت سال وزارت با حکومت کردن کمینود این همه از رتبه شکست بدست آورد

پس باقرار نویسنده معلوم شد که ماهوچی و شیدایستیم بلکه آنها طرفداران قوام السلطه هستند

در جای دیگر با کالای انسانی حکومت قوی را که مطابق امان و از روی ملت است یک حکومت ایمند معرفی می نماید

آری اگر مثل قوام السلطه با اقامان معلوم الحال برای بر باد دادن مملکت بتدبیرت میگرد و یک کابله قالی و مرتجع تشکیل میداد او را بهترین حکومت های دوره مشرطیت معرفی میکنند

و جمله دیگر میگوید چرا بدون جواز قانونی جریده ملی اقدام را توقیف نموده

لازم است اولاً خاطر اقا را باین نکته متوجه نموده یک روز نامه که این درجه آبرو زد باشد که می روز آجبر عقیده و مملکت میدهد ملی است

و گذشته از این ها مگر همین اقدام نبوده که یک روز قوام السلطه و دمن کرد

و وقتی که کابینه قوام السلطه تشکیل شد در مقابل من بخشی او را اول شخص خادم و وطن پرست معرفی کرده و ابروی جریده نگاری خود را در میان جامه ملت ریخت

۱ باز هم روزنامه شما از روز اول طرفدار مرتجعین بوده و حاله چندان هم - شک خود را تغییر نداده است و شما را و ترخیص دارید و در این صورت قید اند چه علت این شخص بیایمانه را که می لحظه مانند صغوه بشاخی می پرد روز نامه اش را یک جریده ملی معرفی نموده اند ۱ باید همه جریده نگاران اصلا نام او را در ردیف روز نامه نویسها نیاورند گر چه خوب می دانند نویسنده آن مقاله دیگری است و اغلب او را بخوبی میشناسند آنها شمری که در آن مقاله نوشته برای می کردن خارج از مطلق و وزن شمری بوده است

ناتوا این جریده ملی را ۱ کابله بود شما بواسطه توهین شعبه کی (بدستور همان محبوب شما) بمقام سلطنت داده بود توقیف کرد ۱ و چون بدون اجازه مبادرت با انتشار آن کرده توقیف گردیده است منحصراً تر از همه اینست که می نویسد [تعجب ما از سلیبان میرزا است که بطور ساکت مانده

چرا این آجبر و تعجب را در زمان کابینه قوامی که تمام جراید ازاد بخوان را شوبد بیروت رانی خود نموده نفرمودید ؟

خوبست نویسنده محترم [قبل از می کار یک عقیده ثابت دائمی برای خود اختیار بنماید که برای پیشرفت مفاصل مشغول خود روزی مداح مرتجعین و قذاح آزادیخواهان نبوده و روزی با انکی (محمود فرعی)

بیدار - اقدام

اقای مدیر فاضل ترقی بیستم

دیروز روز نامه بیدار بجای اقدام منتشر شد و متأسفانه من هم اثر مطالعه کرده و شیون شیخ عباس خلی را در آن خواندم دیگر پیشی از این هواله در ذایل عوام قریبی های متفجع و زیاکاری و روی این اخوند پر جاله ساکت بشیبه و چون روز نامه قرن بیستم را یک روز نامه جوان و قاضی می شناسد خود را برای نشی حقایق بدون ترس و بیم حاضر کرده سطور ذیل را برای شما میفرستد این جناب اخوند خلی که برای هیئت از جن لفظ (آواتوری) کلمه دیگری نمی تواند پیدا کند چندی قبل به ایران آمده در پیو امر آقا میرزا علی قلی دانی بحال او سوخته و اور بطوان مترجم جراید عربی در رعد استخدام کرد در کابینه سید شهاب الدین جله به را با او واگذار کردند و بعد از سقوط کابینه مشار الیه جله به به از بین رفت و سر ایشان بی کلاه [یعنی بی عمامه شد] و بعدیکه در اداره روز نامه مترجم شد پس از آن خلی تلاش کرد بلکه در پندیه جایی از برای خود پیدا کند و موفق نشد بعد از پاس برای گذاردن حیات پست و بر کردن شکر فرومایه خود روز نامه نویسی شد در پند او را یک هریده های که بنریاد دست ها بودند شبه بود به اشراف حله خود یک ساعده رجز سخاوی امده و عربی انکارات او یک منطق و براحتی بر ضد اشراف ایود همه اش هریده و فریاد بود مثلاً بجای اینکه نظام اشراف و فحایح اعمال آنها را شرح دهد و احصایات عامه را نسبت به آنها مکرر کند مالک دیواله کان می نوشت (ای اشراف ای استخوان های پوشیده ای حکم خوارگان ما اینست که را بچشم شما فروسی بریم ما تر زنی ایود خود را بقلب شما می زنیم ما یک مشت خاک بر سر شما میریزیم و بر سر خود هم ما شها را بد میدانیم ای همه خانی ای قوم حبیب ای مرغها حافظه ای شغال ها زوزه ۱ بر قله ایود با سرخی دست بگریان خون دل را بر لوح سیاه می نویسم . . .)

و از این قبیل مزخرفات جریده را هر میگرد و بعد از آن قوام السلطه را دمن کرد و محسکت (ایها الناس قوام السلطه دزد دزد دزد خانی دمن کرد و محسکت) ما او را دمن سکودیم و یک مشت خاک سیاه بر او ریختیم و پسر خود هم

مردم از این داه قویا میجوژی نمیفهمیدند و ندانستند که آن ها مزخرفات این شیخ عرب فکر ندارد مناطق نخوانده استدلال بلا فیت و بلاخره فارسی را نمی تواند بخوبی بنویسد ولی شاید یک احصایات یک وساده دارد و نمی تواند آن ها را در قصاب بیسان بنیزد

اما پس از چند روز دیدیم قوام السلطه از قبر برون آمد و به قول مدیر اقدام از سالترین پاک تر و از پستبلان خود قوی تر و کار آمد تر است

از جان روز اقدام و مدیرش شیخ عباس در میان ما میباید که شایسته بود افتاه و عقاید بگلی از وی بر کشت و آن روح ساده که مردم در اوتسور می کردند بایک قبایه گشایی در انتظار مبدل گردید پس ها - مالیات او نااید گردید این قبایه تا پند را در هر روز یک لکه سیاه دیگری بصورت سیاه او زده بودند مثلاً در عین حالی که روز نامه او توقیف شده بود در جلسه مدیران جراید توقیف شده حاضر شده و خود را هم در آن ها معرفی میگرد و هر روز همه منزل قوام السلطه دیده میشد مثلاً در این دمنه با وجود این که روزنامه اش توقیف بود و اظهار مخالفت با کابینه میگرد و میرفت اقای فحیات و آقای طباطبائی را (۱) با تائید موافق کنند و آن ها همه به سده لوحی و اودایی او خندیده و معذره اش میگردند تا آن که قوام السلطه ک خودش دستور داده بود

پیشانی کوئی

بخت چشم منسکاه با شکوه طبیعت فانی
بود يك بیهوش باطلت او گد و ناجور
میشد - بسیار خوب این جامه باز نسیم
میشد اما هر سه چهره را بطور آیین من بدیخت
و دیگران خوش بخت شدند - چرامن هیچ
ندارم دیگران همه چیز دارند - چرا
من و امثال من جزه آسایش جزه عز و مرات خود
سوی و اوازم کاروانی دیگران و متمم عیش
انها شده ایم - خوش بختها چه در جیبی
ار بد بختها دارند - طبیعت چه خوبشاولدی
و قربایت با آنها دارند - و چه سابقه
و دشمنی با ما در نظر داشته - ترجیح
بلا مرجع چرا

آقایان اشراف وای عزیزان بی حجت
وای خوش بختها را بنی من از شما میپرسم
شما چه کرده اید چه خسته و نیرنگی بکار
برده اید تا ما هم بگیم باکال ادب عرض
میکنم - آقای طبیعت چرا بشک مرحمت
تو بر ما نیاخته - چرا شاهین اقبال تو
چرا سر ما نه لست - چه شد مادر فخره
تو در ششدری ما ندیم در صدمه شطرنج
تو چرا بی سابقه شاه ما را کشی نمودند
که نتوانیم بقلمه بر رویم بخوش بختی بیاور
گنیم - آيا چه شده که در اولین حرکت مات شدیم
پسین دارم حالا به چله سی و عمل
کوشش - و بالاخره کار کردن ثقیل و محنت
خواهی کرده میگویند اشخاص بد بخت
بسی فکر کن در روزی حسن کار کردن زحمت
کشیدن و دارل روی هم رفته بخاره اند
تنبه اند - آفتاب در جواب خواهد گفت
این اولادهای عزیز اور چشمهای طبیعت این
رب النوع های اوردی عزیزان بی حجت
کاهی بی رنگ و بو بپارت دیگران این

ثابت امره گذشته هم در راس فله های
مظالماته من چله پیشانی کوئی را نشان داد
آری طبیعت بخواند و بد بختی پیشانی کوئی را باطله
و مظالمه روح من فکر من اعصاب حساس
را از مدافعه مایوس گند مثل يك دفنول
در لایحه آخرین تشییات انصافی دست
و بازه خادوش کرده خوب منم پیش از
این روزه درازی مباحثه و مدافعه نمی
کنم شاید طبیعت دروغ هم نگفته باشد
زیرا چند مرتبه برای تفریح و سیاحت
در الممالین به ملاقات ان مردم که بر تمام
موجودات به جرم علایق بخت یا زده خوش
بختانه قوه مافله وان قوه نیکه عت الملل
و سر مشاغل ملای خود خواهی آمدن و بالاخره تمام
بد بختیهای بشر است ان قوه را و ادع گفته با مساعدت
طبیعت ترک کرده اند زنده ام - بالوائت
دقت ان مردم وارسته را ملاقات نموده ام
مثلا بمس الهی را در قیدیکه کفر از قید
حیات زانگی نبود اسیر دیده که دست
بای ان ها را بانواع مختلف بسته بودند

در عین حال باقیانه مظالماته و صورت
حق بجانب دقت اوری میگویند - چرا
ما را دستگیر کرده اند چرا دست و پای
ما را بسته اند ما دیوانه نیستم الهانیکه
ما را در این عمل خولک اورد در قید
اسارت افکنده اند دیوانه اند عقل ندارند
و تقریبا این ظلمات بطور متوالیه از
آنها تراوش میگردن واقعا مشتبه هم رفت
کردم بی اختیار بطرف یکی از آنها رفتم
تا در حال او دقت نموده مطمئن شوم
شاید موجودات استخلاص از ران ان قید
و محوطه فراموش سازم همینکه از یک شدم
مانند یک پیکر که شاهین سیراب المیر با چشم های
افروخته و قیامه هولناک در مقابل من
حقی کرده این حمله نمود بد بختانه
او مقید بود و من بر از یک قیدم
و گرنه مرا راحت کرده بود دیگر در
زحمت پریشان کوئی دچار نشدم باری زود
خود را جمع کرده خود شدم و تصدیق
نمودم ایشان دیوانه اند
آری شاید امروز منم مثل روز
آن دیوانه باشد شاید من پریشان کوئی
میکنم شاید من نیستم اما طبیعت میفهمد
پس عجله از این مقوله ساکت می شوم دیگر
مجادله نمی کنم دیگر تیش میزنم

بای من پریشان کوئی میگویند آری
گفتار من فکر من زنده طای من کار های
شیانه روزی من پریشان است
البته پریشان است چرا ؟

برای آنکه من بد بختم طبیعت خواسته
است آنگاه اند روز کار میخواهد مثل يك
سلطان مقتدر مالك ارقاب خود سر اوازم
تجمل و تفریح او مریا باشد
میخواهد همه چیز داشته باشد طاق
- دیوانه - مقدر - شریف -
نواکر - ناصر - و بالاخره خوش بخت
و بد بخت - انانمن بد بخت بوجود آمده ام
آری من بد بختم - اگر من خوش

اقدام پناه حمله کند اوراق توقیف کرده ولی مدیر اقدام حقی يك كلمه هم بر ضد
کایتیه در جرایم غوث و هر روز هم خاله قوام السلطه میرفت تا این که قوام السلطه
يك روز قبل از سقوط کایتیه اش اقدام را از توقیف برون اورد که برای کایتیه اند
مثنی بانی گلد ولی متاسفانه چون ب مقام سلطنت توهین کرده بود مدعی اعز می قبل
از محاکمه و تبیین تکلیف اجازه نداد منتشر شده و پاوه سرانی کند

دیروز دیشم بیدار را منبر کرده و در ان همه کایتیه حمله آورده و اقدام به
توقیف اقدام را مخالف قانون و مذهب و نفی الممالک و السبب قانون خلاف کار کرده بود
من در این جا يك سوال از آقای اخوند عباس خللی دارم آیا میتوان جوابی
تواند بدهد زیرا موضوع خارج شد

آقای شیخ عباس

ابا مبادرت قوام السلطه به توقیف اقدام بر خلاف قانون یا موافق قانون
است اصغر موافق قانون بوده است به کدام دلیل قانونی از توقیف خارج شد
و اصغر مخالف قانون بوده است چرا چرا به قوام السلطه هیچ
حاجه نکرده

و علی ای حال قوام السلطه بیشتر مثل توقیف بوده است اما آقای
مستوفی الممالک ؟
يك سوال دیگر هم دارم

شقی - رخ اقدام می دو با هم و به يك اسم توقیف شدند بطوریکه اقدام
با آن همه حرانی ها به مقام سلطنت از توقیف خارج شد و شقی - رخ کایتیه
تعرض شدیدی بر شد مقام سلطنت نموده بود هنوز هم در توقیف باقی است
در خانه باقی شیخ عباس خللی تذکر می دهم که اهالی طهران و ایران با عرض
فر از ان هستند که به روح منافق و گدایی را نشناخته و با اشتغال و داد و فریاد به کسی
معتقد شده حقایق را نه ببینند

و علی آزاد

و

این مقاله اگر چه خیلی قد بود و مناسب آنکه بر علیه مدیر يك روز نامه اقدام
تقدی شود ولی چون مدیر اقدام بقدری قارن عقیده به طرح داده است که باست قاصد
مردم جریده انکاران شده برای تنبه ایشان از درج این مقاله متأسفانه نتوانیم
قرن بکنیم

قطعه

جواب مقال کایتیه نیمه بود یکی از جرائد بر روی طر فیه قوام السلطه
آن زن که خلیف و بی کال است ز آن دال او اند بهتر
آب میوه که بو ندارد اسلا زان میده که کرده گند بهتر
زلف دولت عهد با عدو بند کایتیه نیم بند بهتر

اخطار

چهار شبیه این هفته و چهار شبیه هفته بعد بواسطه گرفتاری به امور
اداری روزنامه طبع نخواهد شد

دکتر تربیت

اظهاریه جماعت زلشتمیه ان طهر ان

به ورقه فصل چاپی با اخطار عده زیادی از زلشتمیه ان طهر ان پانده رسیده
بای بر اینکه قرائت خانه فیه روسی معانی پر زلشتمیه ان طهر ان است و چون فصل بود
بر واسطه ضیق صناعات از درج آنها معذوریم

اسلام

نظر باینکه در مقابل نقایا های و اساء باید به طهرن بوسیله سیم فرنی
پاره از مدار را روشن نموده و از نقطه نظر فنی چراغ دادن از سیم های مزبور
برای منازل غیر ممکن است بنابر این اخطار میشود که آقابانی که مایاند بنمازل
خود چراغ برق بکشند بکار کبابی آقای حاج امین الضرب مرابحه و نقاشی نصب
چراغ و رفع نواقص را بمرمایند
حکیم اعظم
نیره اعلان

اشراف پیمروت بی مصرف
اولا ثروت مملکت با بدبخت ها را
که علت و سبب تهیه کار های عمومی است
مانند يك تاجر بخیل مثل لوزاقی عمومی دست
اندازی و احتکار کرده

نمیگذارد بدبختها با سرمایه طبیعت
کار کرده خوش بخت شوند مثل آنها از
انداز خوب با کولات مایوسیت طبیعتی اورد و باشد
آنها هم خاله اسبابه اورد کرده هر کدام
يك مقاله نشکستند در دوازده علامه بر انداد
اقوس مملکت را مظهر انکار بر است بر عت مملکت
بفرزاند شهارا بخدا انصاف است مروت است
خوش بختها نرمانا هما عا ثروت الدوله
ها و . . . هر کدام محال شدند
هتصد هزار زرع زمین را خانه شخصی
ساخته با انواع زینتها و اسبابه های نفیس ازین
دهند انگاه قسمت عده يك مات

با پریشانی کسریکی اشراف حیات
کرده بکوجب زمین معقب برای دفاع از
کرنا و سرما نداشته باشند و در اثر مضایقه
و طمع ورزی دیگران [فشار اقتصادی
آنها موضوع کار و استخدام اصلا مدونی و
مفقود باشد الوقت آنها را قبیل بی فکر
این کاره بدبخت بخوانند اوست مات طبیعت
از موضوع خارج شدیم بر کردیم
بطرف مبحث خودمان و اما املاک حاصل خیز
در صد نود و پنج ان را خوش بختها و
اشراف بتوان تملاک و اغت یو پانی غیر
مشروع دست اندازی کرده با قزاقی ممالکی
که رفقای مظالم آنها هستند مدافعه نموده
نمیگذارد هیچ کس در آنها مراده گند
نظری داشته باشد

این است جواب خوش بختها نسبت
به ثروت نقدی و اعتبارات مملکت اما در
قسمت های دیگر ثروت آبیانه اصلا دفاع
خواهد نمود باید عهد نفی بدهانی

صفحه ۱۲

ای گروه يك مشرق هندو ایران ترک و چین

بر سر مشرق زمین شد جنگ درمرب زمین
در اروپا آسیا را لقمه پند اشتند

هر يك اندر خوردنش چنگال برداشتند
بی خبر کافر نگنجد کوه در حاقوم کاه

کر که این لقمه فرو بردند روی من سیاه
پانز آن سندی گند مشرق تدبیل بود

وز شرق نور مروت پر تاب بود
یادشانی رفته همان حکام درمرب زمین

مردمی بودند همچون جانور جنگلی نشین
از همین رو کاه کاه - میچ بدندی گیاه

خیزای مشرق زمینی روزمرب کن سیاه
ناندواید شرق کی منرب براید آداب

غرب و آبادی انکشد که شد شرقی بخواب
خارم امید انکه گر شرقی بپاید اقتدار

از بی آسایش خانی اقتدار آرد بکار
نی چو فری آدمی را رانده از هر جا کند

آدمی و آدمیت را چنین رسوا کنند